زیر خرقه صوفی چه خبر است؟

پاسخ به مقاله ای مندرج در مجذوبان نور (قسمت سوم)

از آب نمی شود کره گرفت (قسمت سوم)

به نام خدا

نویسنده نوشته ی « ایران فرهنگی و تصوف اسلامی » وابسته به فرقه گنابادی که به نمایش گذاشته،تحت شماره 2 بعد از اینکه متذکر می شود: « ایران سرزمین ادیان مختلف همچون: زرتشتیان،یهودیان،مسیحیان و بودائیان و ..... بوده است » برای حل معضل بی ربطی های تصوف که با اسلام مغایر است،زمینه سازی کرده،می نویسد: « اقوام کُرد و لُر و عرب و ترک و ..... با اختلاف فرهنگی در کنار یکدیگر درذیل عنوان ایران فرهنگی زندگی کرده اند و ملاک تفوق یکی بر دیگری ان اکرمکم عندالله اتقاکم [1] یعنی تقوی بوده است. »

درصورتی که قومیت ملی که با لر و ترک و عرب تعریف می شود با قومیت دینی دو موضوع جداگانه است. درمورد قومیت ملی یا نژادی لر و عرب و ترک را کنار هم قرار دادن،و با طرح مسائلی که اختلاف انگیزی نکند،همه با مذاهب گوناگون ید واحدی باشند که مانع تسلط بیگانگان شوند خوب است؛ولی با این همبستگی پسندیده ملیتی و نژادی،وحدتی مانع تسلط بیگانگان وطنی به وجود آوردن،نمی توان بین زرتشتی،یهودی،مسیحی و بودایی یکسان سازی دینی کرد. و باید توجه داشت این سلیقه را به صورت زرتشتی،یهودی،مسیحی و بودایی یکسان سازی دینی کردن،درهیچ دین و آئینی خاصه اسلام جایگاهی ندارد. علاوه یهود و مسیحیت را درکنار بودائی گری قرار دادن یا با زرتشتی گری که یک آئین چند خدائی اخلاقی است هم شان نمودن،اساس مقررات ادیان الهی را درهم ریختن است. خصوصا اینکه مقرر شده با ظهور آئین مسیح تبعیت از یهود کردن مشروعیت ندارد و با نبوت خاصه حضرت ختمی مرتبت دوران تمامی ادیان ماقبل سرآمده است. در اینصورت قانون « ان اکرمکم عند الله اتقاکم » فقط مربوط به مسلمانان و مسلمانی است؛زیرا تقوی با باقی ماندن بر یهودیت بعد از به رسالت مبعوث شدن مسیح و یهودی و مسیحی بودن با ظهور دین مبین اسلام،نه اینکه سازش ندارد،بل عین بی تقوایی است؛زیرا بی توجهی به حُکم الهی می باشد و نمی توان با مثال لر و عرب و ترک موضوع اختلاف اعتقادی یهودی و مسیحی و بودایی و زرتشتی را حل کرد. بل لُر یهودی، عرب مسیحی،ترک زرتشتی یا بودایی می توانند جامعه ای بدون اختلاف قومی را تشکیل دهند،ولی نباید فراموش کرد باز اختلاف اعتقادی دارند که با تقوی برطرف نمی شود و نمی توان برطرف کرد. زیرا اصل نظام دینی بر ادیان آسمانی است. و اگر شخص،این مهم را نادیده بگیرد،زرتشتی گری را درکنار یهودیت و بودائی گری را هم سنخ مسیحیت قرار داده،پیروان آنها را با « ان اکرمکم عند الله اتقاکم » تعریف کند،تردیدی نیست جهت طرح منظوری نظیر هم شان سازی تصوف با اسلام،این طرح غیرممکن و بی اساس را ریخته است. که البته این از خصوصیتهای پیروان مسلکها در ارتباط با موقعیت سازی برای مسلکی می باشد که مایلند آنچه درکنار دین ساخته اند جنبه الهی داشته باشد. درصورتی که با این نوع دست و پا زدن ها نمی توان مسلکی مانند تصوف را اسلامی کرد،همانطور که نمی توان ادعا کرد بودا پیامبر بوده و مسلکش از جمله ادیان الهی است.

درباره وبلاگ

به اطلاع می رساند چون سئوالات و اعتراضات و محبتها نباید بی جواب بماند,به همین دلیل

وبلاگ حاضر را به پاسخ سئوالات و اطلاعیه و نقد اخبار اختصاص داده,ادامه مطالب را از این پس در وبلاگ جدید ما به آدرس:

www.zirekherghesoofi.com پی گیری نمائید.

منوی اصلی

صفحه نخست
پست الکترونیک
آرشیو مطالب
عناوین مطالب وبلاگ

پیوندهای روزانه

افشای سو استفاده ی با تزویر اتباع فرقه گنابادی از فتوای آیت الله مظاهری
تحلیلی بر بدعت عشریه دربرابر خمس نزد صوفیان (قسمت آخر)
تحلیلی بر بدعت عشریه دربرابر خمس نزد صوفیان (قسمت دوم)
تحلیلی بر بدعت عشریه دربرابر خمس نزد صوفیان (قسمت اول)
بررسی دیدگاه امام خمینی(ره) نسبت به صوفیه و کتاب تفسیر بیان السعاده(قسمت دوم)
بررسی دیدگاه امام خمینی(ره) نسبت به صوفیه و کتاب تفسیر بیان السعاده(قسمت اول)
اظهارات ضد و نقیض در دو فتوای متفاوت از آقای محمد صادقی تهرانی
پاسخی به مقاله ی تعریف تصوف و عرفان
مروری بر نامه درویشهای گنابادی به آقای سید محمد خاتمی
توضیحی درباره مقاله تفسیر بیان السعاده از نگاه و منظر دیگران
تمام پیوندها

آرشیو

شهریور 1388
مرداد 1388
تیر 1388

نویسنده درپی بافته ای که به آن اشاره شد،از سر دردِ بیگانه دوستی،دلسوزانه متذکر می شود: « احترام به این اقوام و مذاهب و آنها را جزئی از ایران بزرگ فرهنگی دانستن،باعث می شود که آنها نیز تصور غیر بودن را نسبت به خود نکنند،اصولا غیر دانستن و غیر کردن اقوام و مذاهب لطمه ای است که به آسانی جبران نمی شود »

البته طرز طرح موضوع،بدون توجه به سوء نیتی که چون سّم کشنده است جز احسنت نمی طلبد،ولی نکته های باریکتر از مو درآن هست که اگر مورد دقت قرار نگیرد،نتیجه مطلوب وحدت بین ملیت و نژاد،اتباع مذاهب نتیجه ای جز یکسان سازی بین ادیان آسمانی تحریف شده که زمان آنها سرآمده و مسلکهای ساخته دست بشر مانند بودائی گری و تصوف ندارد. که این رواج نوعی بی دینی است. مثلا باید متذکر شد طرح وحدت قومی، برای بقاء،استقلال و تمامیت ارضی کشوری ضروری است به شرط اینکه با « ان اکرمکم عند الله اتقاکم » تائید و تعریف نشود. زیرا باقی ماندن بر یهودیت و مسیحیت که دینی از ادیان الهی هستند با تقوایی که مورد توجه الهی است و با اطاعت از خداوند تحقق می یابد منافات دارد؛زیرا یهودی و مسیحی ای دارای تقوا است که مسلمانی را بپذیرد؛چه رسد به زرتشتی و بودائی بودن. آری باید کوشا بود ایرانی یهودی،ایرانی زرتشتی،ایرانی مسیحی و ..... احساس غیر بودن در ارتباط با ایرانی بودن نکنند. ولی نباید تردید کرد که این امر مهم در ارتباط با مبانی دینی حُکمی دیگر دارد. و اگر هم بخواهند غیریت دینی را نادیده بگیرند،خصوصا اینکه به هنگام مراعات آداب دینی و اجرای سنت ها که روش پیروان ادیان و مسلکها می باشد،به خودی خود غیریت دینی آشکار می شود؛همچنانکه تجسم صورت مرشد در تصوف،صوفی را از توحید الهی جدا می سازد. و قانون عُشریه او را از قرآن آخرین کتاب آسمانی جدا می کند. یا اخذ بیعت در زمان غیبت کبری،صوفی،در حقیقت تصوف را از تشیع جدا می سازد.

مروری کوتاه بر بند 3

نویسنده در راستای مشروعیت دینی دادن به تصوف فرقه ای که با تصوف اولیه یا تصوف علمی غریبه است،یا فرقه داران غریبه اش نموده اند،می نویسد: « یکی از اجزای اصلی هویت فرهنگی اقلیت مسلمان در ایران صوفی بودن است » !!!!!!

نخست باید به این اِعمال غرض یا کج سلیقه بودن نویسنده توجه داد که اگر مسلمانان درهر کشور غیر اسلامی با عنوان « اقلیت » تعریف شوند،در کشورهای اسلامی خاصه ایران « ام القری » جهان اسلام اقلیت نیستند. و اینکه هویت فرهنگی مسلمانان در ایران،بر دو اصل قرآن و عترت استوار می باشد،نه تصوف. چنانکه از چندین هزار مسلمان یکی هم صوفی نیست و بعضا مخالفند. نویسنده شاهد می آورد « برای مثال نزد اکثریت کردها،صوفی بودن مثلا در طریقه نقشبندیه یا قادریه عین مسلمان بودن آنهاست » که البته چنین است؛ولی باید توجه داشت،عده ای از کردهای مسلمان نه فقط صوفی نیستند،حتی با تصوف هم مخالف می باشند و باید پذیرفت این تصور خام و سلیقه ای اتباع نقشبندیه و قادریه است. دیگر اینکه باید مبانی این دو مسلک صوفیانه را با اسلام مطابقت داد،اگر طابق النعل با النعل باشد،آنچه نقشبندیه و قادریه را تشکیل داده با اسلام مطابق بود،این ادعا درباره همان عده از ایرانیان قادری و نقشبندی صادق است و لاغیر. علاوه مذهبِ تصوف قادریه یا نقشبندیه تسنن است. و به اثبات رسانده اند اهل سنت برای جبران بی نصیبی از عرفان شیعی که تامین کننده کمبودهای معنوی می باشد،تصوف را که از دیگران بوده و به اسلام آورده شده،در مسلمانی غیر شیعی رواج داده اند و لذا صوفی بودن نزد قلیلی از مسلمانان سنی مذهب،نه همه ی اهل تسنن،« عین مسلمان بودن

خرداد 1388
اردیبهشت 1388
فروردین 1388
اسفند 1387
بهمن 1387
دی 1387
آذر 1387
آبان 1387
مهر 1387
شهریور 1387
مرداد 1387
تیر 1387
خرداد 1387
اردیبهشت 1387
فروردین 1387

پیوندها
زیرخرقه صوفی چه خبر است؟ (وبسایت)
وبلاگ غربال
نظرات مراجع عظام شیعه در مورد حسن بصری

RSS
Powered By
BLOGFA.COM

آنهاست ». و در تشیع همانطور که محققان سرشناس اسلامی معاصر اشاره کرده اند،تصوف کاربرد منفی و مخربی دارد. در همین بند به حکومت صفویه که به اعتبار ادعای نویسنده « با جمع تصوف و تشیع با قدرت آغاز به کار کرد » اشاره شده است. البته در ارتباط صفویه می باید با توجه به مهماتی اساسی،آن را مورد بحث و بررسی قرار داد. برای نمونه صفویه و تصوف،صفویه و تشیع که از اهم موضوعات اساسی پایه ای در ارتباط با صوفیه است. آنچه دور از بحثی جامع می توانند منظور ما را تامین نموده و ضمنا اشاره ای به اشتباه نویسنده باشد،این است که صفویه در جامعه ایرانی آن روزگار که شیعه اقلیت آن بود،حرکتِ به حکومت رسیدن را آغاز کرد و به لحاظ صوفی بودن شیخ صفی الدین اردبیلی داماد شیخ ابراهیم تاج الدین گیلانی مرید عین الزمان گیلی از جمله شاگردان و جانشینان نجم الدین کبری موسس طریقه کبرویه،در جمع آوری مرید نه تنها زحمتی نداشت،بل با مشکلی هم مواجه نبود. درحقیقت شکی نیست که صوفیه با نیروی صوفیانه به حکومت رسیدند،ولی بعدا همانطور که در تواریخ به ثبت رسیده با اعلام مذهب تشیع در ایران،با اینکه مرشد اعظم خوانده می شدند،با تصوف و صوفیان به مخالفت بر خاستند و اگر در ایام سلطنت بعضی از سلاطین صفوی با نشانه هایی از تصوف برخورد می کنیم،آثار تعلقات آنان به تصوف است که درهمان ایام علامه مجلسی،شیخ بهایی،ملاصدرا و علامه فیض کاشانی هرکدام به سبک و رویه ای خاص به خود با تصوف مخالفت کرده اند، و اگر رساله ای مستقل در این زمینه تدوین نکرده اند،در آثار خود تصوف را مغایر با اسلام دانسته اند.

ادامه دارد

.....

1). سوره حجرات آیه: 13

+ نوشته شده توسط نیما سینا در شنبه چهاردهم شهریور 1388 و ساعت 1:46 | نظر بدهید